

مدرنیته و گذار از آن (۱) و (۲)

کریستوفر پیرسون با آنتونی گیدنز/ علی اصغر سعیدی

اطلاعات: ش ۲۳۴۶۳ و ۲۳۴۶۴، ۱۸ و ۱۹/۷/۸۴



چکیده: در این گفت‌وگو، به تبیین ویژگی‌های مدرنیته و شاخصه‌های آن همچون نهادهای مدرن و سازمان یافتگی اشاره شده است.

عنوان فوق، چهارمین گفت‌وگوی کریستوفر پیرسون (استاد علوم سیاسی دانشگاه ناتینگهام انگلستان) است، که با آنتونی گیدنز فیلسوف اجتماعی انگلیسی انجام داده است.^۱ در ابتدای سخن گیدنز، تلقی خویش را، از چیستی مدرنیته بیان می‌کند و با بیان سه ویژگی، ماهیت مدرنیته را، مطرح می‌کند، دو مورد آخر ویژگی سخت‌افزاری و یک مورد اول نرم‌افزاری است:

ویژگی اول؛ مجموعه معینی از طرز تلقی‌ها نسبت به جهان و نسبت به ایده‌های جهان، به

۱. این گفت‌وگو در کنار شش گفت‌وگوی دیگر، در کتابی با عنوان، معنای مدرنیته توسط کریستوفر به چاپ رسید و توسط علی اصغر سعیدی، به فارسی ترجمه شده است در فصل اول با عنوان، زندگی و حرفه علمی و در دومین فصل گفت‌وگو، از جامعه‌شناسی کلاسیک و فراسوی آن بحث شده و در سومین گفت‌وگو، از نظریه ساخت‌یابی و در چهارمین گفت‌وگو، از مدرنیته بحث شده است و گفت‌وگوی پنجم، که در نوشته‌های فارسی توسط نیروهای چپ و مارکسیست مورد استقبال واقع شده است با عنوان «سیاست و رای چپ و راست» «خط سوم» است و گفت‌وگوی ششم، از جهان‌سیاست و در آخرین گفت‌وگو از و رای جزمیت و آشفتگی بحث شده است.

عنوان جهانی آزادی برای تغییر به دست و با دخالت انسان است.

ویژگی دوم؛ نهادهای پیچیده به ویژه، تولید صنعتی و اقتصادی، مبتنی بر بازار.

ویژگی سوم؛ حد معینی از سامان یافتگی از جمله دولت - ملت و دموکراسی توده‌ای.

اشکالی که به بخش سخت‌افزاری تعریف او از مدرنیته است اینکه، تعریف او ویژگی خاصی ندارد؛ برخی دیگر از جامعه‌شناسان کلاسیک، مانند «مارکس» و «ماکس وبر» هم به این تغییرات اجتماعی، اشاره کرده‌اند. او در ضمن این مصاحبه اعتراف می‌کند که، این قسمت از تعریفش، عمومی است و افرادی مثل ماکس وبر بدان پرداخته‌اند. در مورد مارکس معتقد است، او بحث سرمایه‌داری خود را، در چارچوب مدرنیته مطرح کرده است و تنها مشکل او با مارکس این است که، او به مراحل دوره‌ای تاریخی و در نهایت گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم قائل است؛ در حالی که گیدنز، نه این فرآیند جبری تاریخی را می‌پذیرد و نه اصولاً به سوسیالیسم مارکس اعتقادی دارد. البته رویکرد نرم‌افزاری به مدرنیته و تعبیر به تلقی خاص از جهان و انسان، عام‌ترین ویژگی آن است، که تقریباً همه کسانی که به مقوله مدرنیته توجه کرده‌اند این تعبیر را به کار برده‌اند. جالب است که، جناب گیدنز و پیرسون تا آخر این مصاحبه، اصلاً به بخش نرم‌افزاری مدرنیته توجه نمی‌کنند و تمرکز آنها بر جنبه‌های مادی و نهادی آن است.

گیدنز در کتاب «پیامدهای مدرنیته» که به فارسی هم ترجمه شده است، برای مدرنیته ابعاد چهارگانه‌ای را مطرح می‌کند و در اینجا به شرح و بسط همان چهار بعد می‌پردازد. **بعد اول مدرنیته:** سرمایه‌داری؛ آنتونی گیدنز که خود در درون نظام سرمایه‌داری لیبرال، رشد کرده، معتقد است، مدرنیته ابتدا با نظم اقتصادی مدرن، که همان اقتصاد سرمایه‌داری است ظهور یافت و همین بعد هم، در واقع موتور محرک تغییرات بعدی مدرنیته بوده است. **بعد دوم مدرنیته:** نظارت و مراقبت؛ مقصود از این اصطلاح که، اولین بار آن را «میشل فوکو» فیلسوف فرانسوی بکار برده و گیدنز اعتراف می‌کند از او وام گرفته، جنبه‌های نهادی و سازمانی مدرنیته است، که در قالب «دولت مدرن» و «دولت رفاه» تبلور یافته.

بعد سوم مدرنیته: قدرت نظامی؛ گیدنز با توجه به ورود تکنولوژی‌های جدید، معتقد است، در جنبه‌های قدرت نظامی با گذشته، گسست حاصل شده است.

بعد چهارم مدرنیته: قدرت صنعتی و تکنولوژیک؛ که از این جنبه، جهان مدرن با گذشته بسیار متفاوت شده است.

بازتاب اندیشه ۶۹

۱۴

مدرنیته و گذار از آن (۱) و (۲)

گیدنز ضمن این‌که هر کدام از اینها، را شاخصه‌ای مهمی برای معرفی مدرنیته می‌داند؛ برآیند هر چهار مورد را، در فهم چیستی مدرنیته مؤثر تلقی می‌کند. بعد از بیان ابعاد و شاخصه‌های کلان مدرنیته، گیدنز پنج ویژگی برای آن برمی‌شمرد که به شرح ذیل می‌باشند:

۱. از جاکنندگی مناسبات اجتماعی و بازجاگیری

۲. اعتماد به ساختارها، فرآیندها و عملکرد نهادهای مختلف

۳. ریسک‌پذیری فراوان

۴. تخصص‌گرایی

۵. بازتابش و بازاندیشی

مقصود گیدنز از اصطلاح «از جاکنندگی مناسبات اجتماعی»، بیرون آمدن از شکل‌های زندگی و ترکیب مجدد آنها در طول زمان و مکان و همچنین تشکیل مجدد بسترهایی که، بار دیگر این مناسبات را ایجاد می‌کنند، او خودش مثال می‌زند؛ به کار تولیدی و صنعتی، که ابتدا در بسترهای محلی شکل می‌گیرد و مختص به بازارهای محلی است. اما به تدریج گسترش یافته و فراتر از بازار محلی می‌رود و در تقسیم کار بین‌المللی، جایگاه جدیدی پیدا کرده و در طول زمان، ترکیب‌های جدیدی می‌یابد و تحت تأثیر شرایط خارجی قرار می‌گیرد. در بسیاری از زمینه‌ها و حوزه‌های فکری و عملی این چنین است. بنابراین از جاکنندگی و بازجاگیری، خود ویژگی اندیشه اصلاح و نوسازی در مناسبات زندگی مدرن است و موجب بوجود آمدن، نظامات اجتماعی جدید می‌شود.

او ویژگی دوم یعنی «اعتماد» را، به معنای پذیرش، ضمان و تعهد اشخاص، گروه‌ها و نهادهای رسمی در طول زمان آینده می‌داند. پیچیدگی دنیای مدرن از یک طرف و قانونمندی آن از طرف دیگر، سبب شده است، تا همه انسان‌ها بر مبنای اعتماد به ساختارها و نهادهای عمومی رفتار خود را تنظیم کنند. گیدنز این ویژگی را، عمدتاً بر اساس مناسبات اقتصادی و تجاری، ارزیابی کرده و نگاهی مکانیکی به اعتماد دارد. بدین جهت، اتکای اعتماد را، به ایمان و اخلاق و منابع دینی کم اهمیت می‌داند و در پاسخ به «پیرسون» که مقوله ایمان را مطرح می‌کند؛ می‌گوید: اعتماد افراد، که با عنوان ایمان به شخص یا نهاد در محول کردن کارها و انجام آنها، در واقع به معنای احساس امنیت و آسایش خاطر اولیه است. البته این ویژگی پوزیتیویستی که خصیصه متفکران انگلیسی است و در دانشگاه‌های این کشور رایج است، امروز مورد هجوم نه فقط دینداران بلکه طرف‌داران پست‌مدرنیسم قرار گرفته است.

گیدنز ویژگی سوم یعنی ریسک‌پذیری را، روی دیگر سکه اعتماد می‌داند که، هر دو با زمان و مکان مرتبط هستند و شیوه برنامه‌ریزی و سامان‌دهی به زمان آینده هستند. گیدنز ریسک را، متفاوت با مخاطره و خطر می‌داند و معتقد است، ریسک ارزیابی و مواجهه فعال با مخاطرات است؛ هر چه جامعه فعال‌تر باشد، ریسک فراگیرتر می‌شود به‌طور مثال، گسترش نظام بانکی از یک طرف، مستلزم اعتماد افراد به این سیستم است و این اعتماد خود ریسک‌پذیری را به همراه دارد و از طرف دیگر، قبول ریسک، به معنای ایجاد اعتماد است. در واقع زندگی در دوره مدرن، ورود به «فرهنگ ریسک» است که، با تغییر اساسی و تعمیم مدرنیته معنا می‌یابد. تغییرات مختلف انسان مدرن را وادار می‌کند تا بیشتر بر حسب ریسک اندیشه کند.

گیدنز بر مبنای همان اندیشه پوزیتیویستی، خود با کلی‌گویی، در اینجا هم به سراغ «سنت» می‌آید و با ایجاد تقابل بین «سنت» معطوف به تقدیرگرایی و «مدرنیته» معطوف به انتخاب درآینده، ریسک‌پذیری را، در محدوده سنت غیر ممکن می‌داند و آن را مختص به مدرنیته می‌بیند و جهان مدرن را، بر محور ریسک ارزیابی می‌کند نه بر محور افزایش خطرات. در ادامه، او ریسک را به دو بخش تقسیم می‌کند: ۱. ریسک ناشی از محدودیت‌های دانش انسان‌ها؛ ۲. ریسک ناشی از پیشرفت دانش؛ و تأکید می‌کند، ریسک مورد نظر وی، که «ریسک تولید شده» یا «عدم قطعیت تولید شده» می‌نامد، بیشتر با پیشرفت دانش گره خورده است نه با، محدودیت‌های آن انسان مدرن، با علم به میزان بالای طلاق و برابری طلبی و بلکه برتری طلبی زنان، اقدام به «ریسک» از دواج می‌کند، در حالی که در گذشته چنین نبود.

خلاصه این‌که زندگی مدرن، در بسیاری از زوایا و ابعاد و شرایطش، تحت کنترل آدمیان نیست، مراودات و تعاملات پیچیده، جز با اعتماد به سامان نمی‌رسد و این اعتماد به آینده هم، همواره با ریسک همراه است.

در پایان، گیدنز تصریح می‌کند، اعتماد با دین و ایمان ارتباطی ندارد، اما می‌پذیرد که «اندیشه سرنوشت‌گرایی» هنوز در جوامع مدرن و حتی در بسترهای اجتماعی کاملاً سکولار هم، یافت می‌شود، اما او برای اثبات ادعای کلی خود، بر نفی سنت و باورهای اجتماعی ناشی از ایمان دینی، از اصطلاح «خرافات» استفاده می‌کند.

ویژگی چهارم، تخصص‌گرایی است، او در تعریف تخصص می‌گوید: تخصص معرفتی است که، به‌طور اصولی، هر کس می‌تواند آن را به دست آورد و بارمز و راز و مراسم محرمانه

و ذکر و ورد تفاوت دارد. گیدنز با مراجعه به خاطره تاریخی انگلستان، به «سنت دینی» مبتنی بر مسیحیت می‌تازد و تخصص را، نقطه مقابل آن قرار می‌دهد. اما در اینجا هم، کلی‌گویی او، به خواننده این پیام را القا می‌کند که، دانش فقط تجربی است و هیچ دین و سنتی هم «دانش» ندارد. بنابراین مدرنیته پایان دین و سنت است و سنت هم نه با دانش، که با خرافات همراه است. درحالی‌که امروزه، این مبنا به صورت جدی مورد خدشه قرار گرفته است و در بین اندیشمندان توافقی بر آن وجود ندارد.

ویژگی پنجم، بازتابش یا بازاندیشی است؛ که در دو معنا به کار رفته، یکی معنای کلی و دیگری معنای خاص زندگی اجتماعی مدرن است. مفهوم این ویژگی آن است که، انسان‌ها در مورد چیزهایی می‌اندیشند که، چه آگاهانه و یا چه به صورت رفتار، آن را عمل می‌کنند و قبول دارند. او تصریح دارد به این که، «بازاندیشی اجتماعی» دلالت بر جهانی دارد، بیش از آن که با مدل‌های رفتار و سلوک از قبل تعیین شده ساخته باشد، به‌طور روز افزون با اطلاعات ایجاد می‌شود؛ به این نحو که، ما در دوره بعد از سنت و طبیعت زندگی می‌کنیم و تصمیمات معطوف به آینده، بسیاری می‌گیریم و شیوه‌های بازاندیشانه‌تری، نسبت به نسل‌های دیگر داریم. بنابراین نوعی بازاندیشی ساده و منطقه‌ای و یا به صورت خطی و تاریخی، به تناسب مناطق و کشورهای مختلف از ویژگی مدرنیته است.

در پایان این گفت‌وگو گیدنز موضع خویش را، در مورد «پسا مدرنیته» مطرح می‌کند و می‌گوید: من این اصطلاح را به کار نمی‌برم، به جای آن، از «رادیکال شدن مدرنیته» استفاده می‌کنم. او معتقد است، دوره پیری و زوال مدرنیته فرا نویسنده است، بلکه در حوزه‌های مختلف ظرفیت‌های پویاسازی آن وجود دارد و به سه مورد ذیل اشاره می‌کند:

۱. بسط سرمایه‌داری؛

۲. آثار انتقالی علم و تکنولوژی؛

۳. بسط دموکراسی توده‌ای.

از این جهت او ترجیح می‌دهد، تا از مدرنیته شدن بازاندیش، سخن بگوید تا از پسا مدرنیته. و معتقد است، امروزه فقط مدرنیته وجود دارد و در مقابل آن، تنها از طریق علم و تکنولوژی (که آنها هم ویژگی خود مدرنیته هستند) می‌توان سخن گفت.

● اشاره

۱. همان طوری که در لابه لای سخنان گیدنز بیان شد، چارچوب فکری او، بر اساس

رویکرد جامعه‌شناختی پوزیتیویستی از نوع انگلیسی آن است. و با این مبنا، از وفاداران مدرنیته است و به رغم همه مشکلات و مخاطرات مدرنیته، از آن دفاع می‌کند و بر این باور است، هنوز تمام ظرفیت‌های مدرنیته بکار گرفته نشده است؛ لذا با بازاندیشی مداوم می‌توان، به فرصت‌های طلایی مدرنیته دست یافت.

۲. از نکات قابل تأمل در این گفت‌وگو آن است که، گیدنز جریان نوظهور پسا مدرنیته را، «مدرنیته رادیکال» نام‌گذاری می‌کند و اشکالات و ایرادات اساسی پست مدرن‌ها به مدرنیته را، که در مواردی، بنیادهای آن را مورد تهدید قرار داده‌اند، تنها یک رویکرد و شکلی از اشکال خود مدرنیته ارزیابی می‌کند و به هیچ‌وجه واژه «بعد از مدرنیت» یا عبور از آن را نمی‌پذیرد. درحالی‌که، چرخش‌های پسا مدرنیسم، هرگز در قالب بازاندیشی خود، مدرنیت و بازسازی آن نیست، بلکه؛ حکایت از نوعی ایده عبور از یک مرحله تاریخی اندیشه دارد، که در حقیقت، تلقی خاصی از جهان مدرن است و گیدنز در تعریف مدرنیت، روی این تلقی تأکید داشت.

۳. نکته دیگری که در این گفت‌وگو، قابل خدشه و در اندیشه پسا مدرنیته هم، مطرح شده، برخورد افراطی وفاداران مدرنیته، با «سنت» و «دین» و «ایمان» و همه پیش‌فرض‌های فکری و اعتقادی است.

آنها بر اساس تجربه‌گرایی افراطی، با همه سنت‌ها به مبارزه برخاسته و بر این باورند که، دانش و فناوری مدرن، فارغ از هرگونه پیش‌فرض است و هر آگاهی‌ای غیر از آن را، در قالب علم به رسمیت نمی‌شناسند. که البته این مبنا از ناحیه بسیاری از متفکران غربی معاصر، مورد خدشه قرار گرفته است. در طول مصاحبه ملاحظه شد که، گیدنز برای معرفی ابعاد و ویژگی‌های مدرنیته، همه جا در تقابل با دین و سنت سخن گفت.